

حسن اصغری

«به مناسبت نودمین سالگرد
انقلاب مشروطیت ایران»

زایش تاریخ

«هرکه نامخت از گذشت روزگار
نیز ناموزد ز هیچ آموزگار»
«رودکی»



حیدر خان عموآوغلی

انقلاب مشروطیت ایران یکی از رویدادهای زلزله‌وار اجتماعی و تاریخی ایران و جهان بود. این رخداد بزرگ تاریخی آن‌گونه که عده‌ای تصور کرده‌اند، با اراده و خواست معدودی نخبه یا توسط عوامل و نقشه‌های برون‌مرزی و خارجی پدید نیامد. عوامل و زمینه‌های عینی و ذهنی آن دریافت و ساخت اجتماعی و اقتصادی ایران ریشه گرفت و آرام آرام نهال شد و شاخ و برگ داد و سرانجام شکوفه زد. این‌که شکوفه‌اش به‌بار نشست و غنچه‌اش بدست عوامل بازدارنده اجتماعی داخلی و نیروهای استعماری خارجی در نطفه چلانیده شد و بعد از مدتی خشکید، مقوله‌ای است که تجزیه و تحلیل‌اش در توان این مقاله نیست.

نگاه و بررسی و تحلیل نمای کلی وضعیت و موقعیت اقتصادی و اجتماعی سه‌شهر بزرگ ایران یعنی تهران و تبریز و رشت که مردم‌اش آغازگر و پیشگام خیزش انقلابی بودند و سرانجام نیز حاکمیت استبدادی قاجار را واژگون کردند، می‌تواند گشاینده باشد. البته شیوه این‌گونه دیدن را دیگران گشوده‌اند اما نوشتار با این نگاه به‌قلم پژوهندگان ایرانی اندک است.

می‌توان با نگاهی تاریخی به‌نمای کلی دو مقوله خیره شد و درباره‌اش تعمق کرد:

- ۱- بافت و ساخت اقتصادی و اجتماعی این سه‌شهر چگونه بود؟
- ۲- روشنگران آزاده و مردمی چه نقشی در ایجاد تشکلی و سازماندهی روشنگرانه



سپهدار و سردار اسعد

سیاسی مردم داشته‌اند؟

سه شهر تهران و تبریز و رشت از لحاظ اقتصادی و فرهنگی نسبت به سایر شهرهای ایران تکامل یافته‌تر و پیشرفته‌تر بودند و ساخت اقتصادی و اجتماعی نوین در بافت سنتی آن‌ها در حال شکل‌گیری و آماده‌زایش بود. طبقه نوپای سرمایه‌داران ملی با لایه‌های گوناگون خود در این شهرها در حالت رشد کمی و کیفی بودند. پایگاه اصلی این طبقه در بازار این شهرها متمرکز شده بود. رشد شتابنده طبقه نوپای ملی، پایگاه اقتصادی جامعه را از چنگ فئودال‌ها بیرون آورده بود. اکثر فئودال‌ها از لحاظ مالی و پولی محتاج تجارت و بازاریان شده بودند. اغلب آن‌ها برای گذران زندگی‌شان در روابط پولی شهرها در طول سال و تاسرخرمین به بازاریان مقروض می‌شدند. پوسته روابط توزیع و مبادله کالا به شکل سنتی‌اش، شکسته شده بود و نقشی تازه یعنی مبادله چرخشی کالا و پول در حال شکل‌گیری بود. تبریز و رشت به عنوان شهرهای واسطه تجاری با دنیای خارج به ویژه با کشورهای سرمایه‌داری اهمیت حیاتی برای ایران پیدا کرده بود. رفت و آمدها و داد و ستدهای تجاری و به دنبال آن ورود تدریجی فرهنگ‌ها و اندیشه‌های مردم کشورهای سرمایه‌داری و تقابل آن با ساخت و بافت اقتصادی و فرهنگی آن دو شهر، مسلماً تکان‌دهنده و بیدارکننده بود.

شبکه مبادله چرخنده نوین وارد زندگی اقتصادی شهرهای بزرگ ایران شده بود. تارهای این شبکه با دست تجارت و بازاریان تنیده می‌شد. روابط تجارت و بازاریان با توده‌های فقیر شهری و روستایی به علت نیاز متقابل، محکم شده و نگاه خرده‌پاهای شهری به سوی آن‌ها کشیده شده بود. اشراف وابسته به دربار قاجار و گاه خود شاه ناچار می‌شدند که از

تجار و بازاریان وام بگیرند. ظهیرالدوله داماد و وزیر دربار ناصرالدین شاه که در زمان خیزش انقلابی، جانب مشروطه‌طلبان میانه‌رو را گرفته بود، در کتاب «یادداشت‌ها و خاطرات» خود نوشت که مظفرالدین شاه آن چنان بی پول شده بود که به مقامات عالی‌رتبه دربارش امر کرد که بروند چند هزار تومان پول از تجار و بازاریان وام بگیرند تا مخارج چند ماهه دربارش تأمین شود. مطلب فوق راز مهمی را فاش کرده است. دربار که صاحب و تیول‌دار صدها روستا و هزاران هکتار اراضی حاصلخیز و صدها هزار رعیت بود، بر اثر گسترش بازار و غلبه نظام پولی، و عدم انطباق وضعیت خود با آن به افلاس و فلاکت اقتصادی افتاده بود. وضعیت سایر زمین‌داران بزرگ نیز کم و بیش اینگونه بود. زمین‌داران بزرگ در مقابل این وضعیت، واکنش خشن از خود بروز می‌دادند. اشراف درباری و زمین‌داران در وحشت از دست دادن سلطه اقتصادی به فراشان و قراولان حکومتی و تفنگچیان موجب‌بگیر خود متوسل می‌شدند. تفنگ‌ها و سرنیزه‌های اشراف و زمین‌داران همواره بالای سرتجار و بازاریان و پیشه‌وران و خرده‌پاها و رعیت‌ها قرار داشت و آنان را تهدید می‌کرد. این تهدیدها گاه شورش‌های خودجوش خونین در شهرها و روستاها پدید می‌آورد. طبق یادداشت ظهیرالدوله که در این زمان خود با فرمان مظفرالدین شاه حاکم همدان شده بود، مردم فقیر شهر همدان و دهقانان حومه شهر، به‌طور دسته‌جمعی چندبار برضد خان‌ها شوریدند و به انبارهای خان‌ها یورش بردند و ذخیره غله انبارها را غارت کردند.

واگذاری امتیازهای متعدد به خارجی‌ان برای دریافت پول جهت تأمین مخارج دربار و فراشان و قراولان حکومتی مثل واگذاری امتیاز «توتون و تنباکو» به یک شرکت انگلیسی و واگذاری امتیاز کشیدن راه آهن از بوشهر تا گیلان به انگلیس‌ها و واگذاری حق کشتیرانی در دریای خزر به روسیه و امتیاز تجارت و کشتیرانی در خلیج فارس به انگلیس‌ها و سایر امتیازها و افساء این خیانت‌ها توسط میهن‌پرستان، عامل بیداری مردم بود.

در دوره سلطنت پنجاه‌ساله ناصرالدین شاه قاجار، شورش‌های بسیاری چه به‌گونه‌ای خودجوش و چه سازمان‌یافته رخ داده بود که با سرکوب خونین و قتل‌عام‌های وحشتناک فرونشسته بود. در اواخر حکومت او شورش خودجوشی در تهران رخ داده بود که شورشیان به کاخ شاه قاجار هجوم بردند و پشت دروازه شمس‌العماره توسط تفنگ‌چیان سردار افخم ملقب به نظم‌الدله رئیس نظمیه تهران قتل‌عام شدند. کسانی را هم که زنده مانده بودند. گردن زدند و دست‌جمعی چال کردند.

در سال ۱۲۷۵ ناصرالدین شاه در صحن عبدالعظیم، هنگام زیارت حرم، بدست میرزارضای کرمانی ترور شد. در محکمه میرزا رضا گفته بود که شاه قاجار مثل درخت پوکیده بود. اگر هم نمی‌زدمش خودش می‌افتاد. میرزا رضا واقعیت تاریخی را بیان کرده

بود. سلطنت استبدادی پنجاه ساله به پایان عمر خود رسیده بود. چنان‌که بعدها پسرش و نوه و نتیجه‌اش هم نتوانستند حاکمیت پوسیده قاجار را حفظ کنند. قتل ناصرالدین شاه که به «ظل‌الله» مشهور شده بود، به‌باور اسطوره‌ای توده‌ها ترک انداخت و زلزله ایجاد کرد. توده‌ها دریافتند که بت اعظمی را که هاله‌ای تقدس آمیز دورش کشیده بودند، می‌توان فروکوبید و درهم شکست.

مردم هرکشور چه بخواهند و چه نخواهند، میراث فرهنگی و باورهای تاریخی گذشته‌اش در زبان و نوع روابط زندگی اجتماعی‌شان باقی مانده و در حرکات‌شان عمل می‌کنند. هرراژه یک ملت مفاهیم فرهنگی آن ملت را در گوهر نهفته خود ذخیره کرده که با تحول روابط اجتماعی تکامل می‌یابد و بارور می‌شود. مردم هرکشور به‌ناچار میراث‌دار کردارها و پندارها و گفتارها و آداب و رسوم گذشته خویش‌اند. باورهای اسطوره‌ای و دینی مردم نقشی عظیم در زندگی فردی و اجتماعی آنان بازی می‌کنند. باورهای گذشته‌گاه به‌گونه‌ای پنهان در روابط و حرکات اجتماعی عمل می‌کنند. نگاه به‌ریشه‌ها و شناخت میراث گذشته به‌ما امکان می‌دهد تا بقول رودکی از گذشت روزگار بیاموزیم و از جنبه‌های زنده و هنوز پوینده آن بهره‌مند شویم و بهره‌ها را چراغ راه قرار دهیم.

باورهای فرهنگی و اسطوره‌ای و دینی مردم ما بی‌شک یکی از عوامل محرکه خیزش انقلابی مشروطیت بود. روشنگران آزاده قبل از انقلاب برای روشنگری و رهایی فکری از خرافه‌های بازدارنده استبداد هزاران ساله، تلاشی سترک را آغاز کرده بودند. این پیکار هم در عرصه نوشتار بود و هم در عرصه نطق و گفتار شفاهی که عموماً در مجامع و محافل انجام می‌گرفت. هجوم کشورهای سرمایه‌داری پیشرفته آن زمان که با اهداف تصرف بازار تجارتی برای فروش کالای خود، و غارت مواد خام کشور ما آغاز شده بود، باعث تسریع در روند تغییر و تحول نظام اقتصادی و اجتماعی ایران شد. استقرار مناسبات سرمایه‌داری در بافت روابط نظام زمین‌داری ایران در اواسط حاکمیت قاجار آغاز شده بود. این روند باعث جذب فرهنگ و دست‌آوردهای فنی و علمی و ادبی اروپائیان توسط اقشار شهرنشین و درس خوانده ایران شد. اقشاری که عموماً از لحاظ پایگاه مادی به طبقات ملاکین کوچک و تجار و بازاری و پیشه‌وران تعلق داشتند. یکی از مراکز مهم ترویج و تبلیغ دست‌آوردهای علمی و فنی و ادبی اروپائیان، مدرسه دارالفنون بود که مانند یک دانشگاه در آن زمان عمل می‌کرد.

بسیاری از رهبران انقلاب مشروطیت ایران از درس‌خوانده‌های دارالفنون بودند. هجوم استعماری و غارت منابع اقتصادی ایران توسط دولت‌های روسیه و انگلیس، باعث واکنش در میان اقشار آگاه و درس‌خوانده ایران شد. جایگزینی آرام نظام اقتصادی جدید در

بافت نظام سنتی ایران، وضعیت و موقعیت طبقات اجتماعی را در شهرها دچار تغییر و تحول کرد. این تحول در عرصه‌هایی علمی و ادبی و به‌طور کلی فرهنگی، نطفه‌های نوزایی را در جامعه ایران کاشت که در بعضی زمینه‌ها ثمراتش نیز به‌بار نشست. آثار انتقادی و اجتماعی روشنگرانه تأثیری کارساز برافکار میهن پرستان و ملیون باقی گذاشت. کتاب‌هایی با نیزه‌های تیز انتقادی از اوضاع فاسد حکومتی ایران و وضعیت اجتماعی مردم، مثل کتاب «سیاحتنامه ابراهیم بیگ» و آثار انتقادی عبدالرحیم طالبوف و آخوندزاده و میرزا ملکم‌خان و دیگران تأثیری ژرف و روشنگرانه برافکار اقشار درسخوانده و میهن پرست داشت. کتاب «سیاحتنامه ابراهیم بیگ» که توسط یک تاجر ایرانی نوشته شده با شرح سفری به شهرهای ایران است که بانگاه راوی اول شخص به‌توصیف و تشریح اوضاع و احوال شهروندان و حاکمان فاسد و سلطه خرافه پرستان بر مردم می‌پردازد و سئوالاتی برای علاج مطرح می‌کند. این کتاب قبل از انقلاب مشروطیت و در آغاز خیزش مردم، سال‌ها به‌طور مخفیانه در مجامع و محافل میهن پرست دست به‌دست می‌گشت و خوانده می‌شد. روشنگران آزاده دوران آغاز انقلاب، عموماً با فرهنگ ملی و باورهای مردم آشنا بودند. بسیاری از آنان، اندیشه‌ها و نگرش‌های اجتماعی مردم کشورهای پیشرفته را با فرهنگ ملی خویش آمیختند و با نگاه به شرایط اجتماعی ایران عمل کردند. کتاب‌های میرزا ملکم‌خان و روزنامه «قانون» او که مخفیانه از اروپا وارد ایران می‌شد و دست به‌دست می‌گشت و تأثیر می‌گذاشت. روزنامه «جبل‌المتین» که به‌همت یک ایرانی در هندوستان چاپ و وارد ایران می‌شد، نیز خواننده بسیاری داشت و مقالاتش بحث برانگیز بود. روزنامه «صوراسرافیل» که توسط دمکرات‌های انقلابی نوشته و منتشر می‌شد، مقالات انتقادی‌اش از سایر روزنامه‌ها مؤثرتر بود. سردبیر این روزنامه، میرزا جهانگیرخان بود که به فرمان محمدعلی شاه با عده‌ای از ملیون در باغشاه به‌دار آویخته شد. بیشتر مقالات انتقادی این روزنامه را دهخدا می‌نوشت که بعدها به‌صورت کتابی به‌نام «چرند و پرند» منتشر شد. علاوه برده‌ها روزنامه دیگر، هزاران اعلامیه و شبنامه روشنگرانه و افشاءگرانه توسط شخصیت‌های ملی و محافل و مجامع علنی و مخفی نوشته و به‌دیوارهای شهرهای تهران و رشت و تبریز چسبانده می‌شد. گشایش مدارس به‌سیگ جدید نیز در این سه شهر بر تعداد درس خواننده‌ها می‌افزود و دانش‌های جدید را در میان مردم می‌پراکند.

در تبریز، کربلایی علی که به‌علت تسلط به‌زبان فرانسه به «علی مسیو» مشهور شده بود، انجمن «غیبی» را تأسیس کرد. مرام‌نامه و اساسنامه این انجمن همان مرام‌نامه و اهداف حزب «اجتماعیون عامیون» بود. علی مسیو از تجار اهل علم و دانش بود و سال‌ها در استانبول اقامت داشت و به کشورهای روسیه و اتریش سفر کرده بود. او با دانش‌ها و



برادران میرزا کریم خان رشتی (خان اکبر) از راست به چپ:

۱- احمد علی خان امشاهی ۲- عمید السلطان ۳- معز السلطان ۴- مجیب السلطنه ۵- عباس خان.

اندیشه‌های زمانه‌اش آشنا بود. و از آن‌ها در کار عملی‌اش استفاده می‌کرد. او چند سفر به باکو کرده بود و با دکتر نریمان که از متفکرین و انقلابیون آذربایجان بود، ملاقات کرده و ازدانش و تجربیات او بهره گرفته بود. انجمن «غیبی» علی‌مسیو، شبکه‌های متعدد در محله‌های شهر تبریز پدید آورد و شروع به عضوگیری کرد. ستارخان و باقرخان و سایر رهبران خیزش انقلابی تبریز از نخستین کسانی بودند که به عضویت شاخه نظامی انجمن یعنی مجاهدین درآمدند.

شبکه‌های انجمن افراد زیادی را جذب کرد و آموزش فکری و سیاسی و انقلابی داد و آنان را به فنون نظامی آشنا کرد. در زمان سلطنت مظفرالدین شاه، انجمن‌های دموکراتیک متعددی که عموماً توسط دمکرات‌های انقلابی تأسیس شده بود، تقریباً بر شهر تهران حکومت ثانوی داشت. حیدرخان عمو اوغلی و دیگران، انجمن‌های سری ایجاد کرده بودند که عموماً از مرام‌نامه و اهداف حزب «اجتماعیون عامیون» استفاده می‌کردند. حیدرخان عمو اوغلی، افراد جان‌نثاری را از درون انجمن خود انتخاب کرده و به نام «فدایی» در گروه‌های کوچک سازمان داده بود. این افراد اغلب به فنون نظامی آشنا بودند و در صورت لزوم دست به اعمال مسلحانه می‌زدند. چنان‌که بعدها یکی از اعضای همین گروه به نام عباس آقا، به دستور حیدرخان عمو اوغلی، امین السلطان ملقب به اتابک اعظم صدراعظم محمد علی شاه و از کهنه مستبدین را در جلو مجلس ملی ترور کرد. در سیال ۱۲۸۴ به دستور صدراعظم تام‌الاختیار مظفرالدین شاه، عده‌ای از تجار و بازاریان تهران را به جرم تحریک و دعوت مردم به شورش برضد شاه دستگیر کردند. به پای این عده چوب و فلک بستند و شلاق زدند.

چون وضعیت اجتماعی ایران در حالتی بحرانی قرار داشت، بدنبال همین واقعه کوچک، بازاریان و تجار تهران و تبریز و رشت و سایر شهرها به عنوان اعتراض، دکاکین و حجره‌ها و کارگاه‌هایشان را بستند و دست به اعتراض جمعی به صورت تظاهرات و نامه پراکنی و تحصن زدند و خواستار برکناری عین‌الدوله شدند. عین‌الدوله از فتوادل‌های پرنفوذ درباری بود که ده‌ها روستا و ده‌ها هزار رعیت داشت و از خویشان شاه نیز بود. بعد از این که شاه خواسته تجار و بازاریان و کسبه را در مورد عزل عین‌الدوله نپذیرفت، حدود پنج هزار نفر از تجار و بازاریان و پیشه‌وران و اعضای انجمن‌های مردمی که عموماً تحت رهبری دمکرات‌های انقلابی قرار داشتند، همراه جمعی از طلاب و روحانیون مشروطه طلب از تهران به شهرری کوچیدند و در صحن عبدالعظیم بست نشستند.

پس از قیام مسالمت‌آمیز مردم تهران و تبریز و رشت و سایر شهرها، سرانجام مظفرالدین شاه ناگزیر شد فرمان مشروطیت و تأسیس مجلس شورای ملی را صادر کند. ترکیب نمایندگان برگزیده مردم در نخستین مجلس شورای ملی، نشان‌دهنده نقش برتر تجار و بازاریان و ملاکین است. نقش پیشه‌وران شهری و تا حدودی دمکرات‌های ملی در درجه دوم و سوم قرار داشت. به هر حال ترکیب نمایندگان دوره اول، نشانه ورود نمایندگان طبقات نوپا برای نخستین بار در امور اداره جامعه ایران بود.

ایوانف در کتاب «انقلاب مشروطیت ایران» در همین خصوص نوشت:

«چیزی که در ترکیب و فعالیت مجلس اول مؤثر واقع شد عبارت از این بود که این مجلس، در مرحله اول انقلاب یعنی هنگامی که مالکین لیبرال، روحانیون و بورژوازی تجار به اتفاق قشرهای دمکراتیک خلق، که برضدشاه و امپریالیسم وارد میدان شده بودند، تشکیل گردید.»

مرحله دوم انقلاب شکلی خونین داشت و ده‌ها هزار نفر جانانشان را برای واژگونی استبداد و استقرار آزادی، فدا کردند. زمانی که محمدعلی شاه مجلس شورای ملی را به توپ بست و آزادی خواهان مستقر در آن را کشت و به دار آویخت و بساط سلطنت مطلقه و استبدادی پدرانیش را مجدداً مستقر کرد، در شهرهای ایران به ویژه تهران و تبریز و رشت صدها انجمن ملی و مردمی برای حراست از دمکراسی نوپا ایجاد شده بود. صدها نشریه روشنگرانه توسط دمکرات‌های ملی نوشته و منتشر می شد.

محمدعلی شاه بعد از سوء قصد نافرجامی که با نقشه حیدرخان عمو اوغلی و طرفداران فدایی اش بر جاننش انجام گرفته بود، به بهانه سرکوب اعضای انجمن‌های آشوبگر، به باغشاه پناه برد. شاه در آنجا با کمک پنج هزار قزاق که به فرماندهی سرهنگ لیاخوف روسی قرار داشت، دست به کودتای ضد انقلابی زد و فرمان به توپ بستن مجلس



کربلایی علی مسبو

ملی و قتل عام اعضای انجمن‌ها و نویسندگان روزنامه‌های دمکرات را صادر کرد. هنگام به‌توب بستن مجلس ملی که توسط صدها تن از اعضای مسلح انجمن‌های مردمی حراست می‌شد، بسیاری از محافظین کشته شدند و دمکرات‌های برجسته‌ای هم چون میرزا جهانگیرخان صوراسرافیل سردبیر روزنامه صوراسرافیل و ده‌ها تن دیگر در باغشاه به‌دار آویخته شدند. بسیاری از اعضای انجمن‌ها برای مبارزه با کودتای ضد انقلابی شاه از تهران کوچ کردند و به شهرهای تبریز و رشت پناه بردند و به انقلابیون آن شهرها پیوستند. در تبریز، ستارخان و باقرخان و حیدرخان عمواغلی و دیگران، گروه‌های فدائیان وابسته به انجمن‌های «غیبی» را مسلح کردند. آن‌ها با فدائیان ملی با گروه قدرتمندی که توسط افراد مرتجع و فئودال‌های طرفدار شاه و تفنگ‌چیان موجب بگیر در محله‌های تبریز سازمان داده شده بود، به جنگ پرداختند. انقلابیون تبریز در جنگ‌های خیابانی چندروزه سرانجام گروه‌های وابسته به نیروهای ارتجاعی را شکست دادند و شهر تبریز را آزاد کردند. بدنبال این واقعه، عین‌الدوله با سی هزار قشون از تهران به سوی آذربایجان حرکت کرد و شهر تبریز را در حصار گرفت. در این لشکرکشی، فرمانده سیصد مسلسل‌چی شصت تیر، سرهنگ رضاخان بود که بعد از شانزده سال با کودتای رضا شاه شد.

شورش مردم تبریز باعث خیزش مردم شهرهای دیگر شد. در رشت «کمیته ستار» که توسط دمکرات‌های برجسته‌ای چون معزالسلطان و علی محمدخان تربیت و اسکندرخان امانی و میرزا حسین خان کسمائی و لاهوتی و دیگران اداره می‌شد، با کمک اعضای مسلح انجمن‌های «اجتماعیون عامیون» در یک مهمانی فرمایشی و با نقشه از پیش تعیین شده، سردار افخم ملقب به نظم‌الدوله حاکم مرتجع و خونریز گیلان را کشتند و سپس در یک

جنگ خیابانی شهر رشت را تصرف کرده و مشغول مسلح کردن مردم شدند. «کمیته ستار» از محمدولی خان سپهدار که از ملاکین لیبرال ضد محمدعلی شاه و از طرفداران نظام مشروطه بود، دعوت کرد که فرماندهی قشون، انقلابیون گیلان را بعهده گیرد.

در ۱۲۸۸ انقلابیون مسلح گیلان به فرماندهی سپهدار و معزالسلطان بعدها ملقب به سردار محبی و پیرم خان و کسمائی و لاهوتی و میرزا کوچک خان و تربیت و دیگران با چند هزار شبه نظامی برای اشغال پایتخت و استقرار نظام مشروطه به سوی تهران حرکت کردند. انقلابیون در نیمه راه قزوین به تهران با قشون شاه روبه رو شدند که جنگ با شکست لشگریان شاه خاتمه یافت. دومین برخورد در کرج رخ داد که بعد از چند ساعت درگیری خونین، قوای دولتی با دادن تلفات سنگین پا به فرار گذاشتند. نزدیک دروازه های تهران، سردار اسعد بختیاری از اصفهان نیز با تفنگچیان خود به انقلابیون گیلان پیوست.

قشون انقلابیون نزدیک دروازه های تهران در بادامک، سه روز با ارتش شاه به فرماندهی امیر مفخم، پیکار کردند. سرانجام ارتش ملی، با نقشه ای تیزهوشانه، شبانه از بیراهه وارد پایتخت شدند. پس از ورود ارتش شبه نظامی انقلابیون به پایتخت، جنگ خیابانی خونینی در گرفت که سه روز طول کشید. انقلابیون به صورت دسته های چریکی، محله به محله و خیابان به خیابان با ارتش منظم قزاق و سیلاخوری محمدعلی شاه جنگیدند که در پایان بیش از یک هزارو پانصد نفر از دو طرف کشته و هزاران تن زخمی شدند. دوروز پیاپی توپخانه قزاق های شاه، مواضع انقلابیون و چند منطقه مهم تهران را زیر آتش گرفتند اما سرانجام با فداکاری انقلابیون و مردم و فرماندهان از جان گذشته و انقلابی، ارتش شاه شکست خورد و لیاخوف سرافکننده به ارتش مردم تسلیم شد. انقلابیون بر اوضاع شهر مسلط شدند و محمدعلی شاه با وابستگانش به سفارت روسیه پناهنده شدند.

پس از اشغال کامل پایتخت، شورایی مرکب از فرماندهان و اندیشمندان انقلاب، تشکیل شد. بعد از زمان کوتاهی سرانجام سپهدار به مقام نخست وزیر و سردار اسعد به مقام وزیر داخله منصوب و شروع به کار کردند.

انتخابات دوم نمایندگان مجلس شورای ملی با ترکیبی تازه وارد میدان اداره کشور شد. در این ترکیب، نمایندگان دو جناح با دو گرایش سیاسی وارد مجلس شدند. جناح نخست که اکثریت داشت با حزب «اعتدالیون» بود که سپهدار و سردار اسعد بنا به پایگاه طبقاتی شان به اعتدالیون پیوسته بودند. ترکیب رهبری و سازمان دهندگان حزب اعتدالیون عموماً از اشرار ملاکین و تجار بزرگ و روحانیون مرفه تشکیل شده بود. و ترکیب رهبری و اعضای حزب دمکرات عموماً روشنفکران وابسته به اشرار متوسط و دمکرات های رادیکال و پیشه وران و تجار کوچک و خرده مالکان و کارگران کارگاهی و زحمتکشان

شهری و روستایی بودند. این حزب که بیشتر اعضای انجمن‌های مترقی را جذب کرده بود. اکثریت پایه‌گذاران حزب دمکرات از رهبران و پایه‌گذاران حزب «اجتماعیون عامیون» بودند. در درون رهبری این حزب از شخصیت‌های انقلابی و آگاه و توده‌گرا مثل حیدرخان عمواوغلی و سیدرضا مساوات و سردار محی و شیخ محمد خیابانی و سلیمان میرزا تا افرادی میانه‌رو و محفل‌گرا مثل تقی‌زاده و وحیدالملک و منتصرالسلطان و دیگران وجود داشتند. در درون رهبری حزب اعتدالیون افرادی مثل سپهدار و سردار اسعد و سید صادق طباطبائی و متین‌السلطنه و مستشارالدوله و مصدق‌الممالک که اکثراً از ملاکین و تجار بزرگ بودند.

ترکیب اعضای اولین دولت مشروطیت نشان دهنده چرخش اهداف انقلاب بسوی راست بود. این چرخش با حرکت خود آرام آرام شخصیت‌هایی ملی و توده‌گرا را از صحنه خارج و بسیاری از انقلابیون واقعی را تبعید یا مجبور به مهاجرت کرد. حرکت از صحنه خارج کردن تا آنجا پیش رفت که دولت مشروطه با توطئه عوامل ارتجاعی به بهانه خلع سلاح انقلابیون مسلح، فرمان دادند که تفنگ چیان نظمی به فرماندهی پیرم‌خان، سردار انقلاب یعنی ستارخان و یارانش را در پارک اتابک محاصره کرده و گلوله‌باران کنند. در این گلوله‌باران عده‌ای از فدائیان ستارخان کشته شدند. پای ستارخان گلوله خورد. طوری که سردار انقلاب زمین‌گیر شد و یک‌سال از درد زخم حاکمان جدید نالید و سرانجام نیز چرک زخم او را کشت.

بعد از واقعه پارک اتابک، دولت مشروطه، حیدرخان عمواوغلی را به خارج از کشور تبعید کرد. سردار محی را به‌مازندران تبعید کرد و بسیاری از انقلابیون خانه‌نشین شدند. خالی شدن صحنه از انقلابیون یکی از عامل‌هایی بود که مرتجعین کهنه‌کار درباری و فئودال‌های با نفوذی مثل فرمان‌فرما و مشیرالدوله و ناصرالملک و دیگران در رأس حاکمیت قرار گیرند: طوری که سرانجام بر اثر فشار دربار و مرتجعین وابسته به فئودال‌های بزرگ، سپهدار و سردار اسعد مجبور به استعفاء شدند و گوشه گرفتند. ناصرالملک که به‌نیابت سلطنت انتخاب شده بود، در هنگام پذیرش مقام صدراعظمی نطقی در مجلس شورای ملی ایراد کرد و به‌طور غیرمستقیم گفت که نظام مشروطیت را در شرایط ایران مثل فرو کردن ران نیم‌پخته قبل به‌دهان مریض در حال نزع می‌داند.

تجاوز ارتش روس و انگلیس که در اطراف شهر قزوین اردو زده بودند، و ناتوانی دولت در دفع تجاوز و سازشکاری عوامل وابسته به خارجی‌ان در درون دولت، در سال ۱۲۹۴ آزادیخواهان و انقلابیون را وادار کرد که خود جدا از حاکمیت به دفاع از میهن اقدام کنند. در این سال گروه‌های آزادیخواهان و انقلابیون که آن‌ها را از صحنه خارج کرده بودند،

دست به تشکیل و سازمان‌دهی مردم زدند و گروه‌های زیادی از تهران کوچ کردند و به شهر قم رفتند. حزب دمکرات در قم «کمیته دفاع ملی» تشکیل داد. قصد این کمیته هم دفع تجاوز خارجی بود و هم برچیدن بساط ارتجاع وابسته به دربار و طرفداران و عمال روس و انگلیس از سفره انقلاب مشروطیت که آن را غصب کرده بودند. گروه‌های ارتجاعی و ضدانقلاب سرانجام و ثوق الدوله را که یکی از فئودال‌های وابسته به دربار قاجار بود در رأس دولت قرار دادند. در این زمان، عده‌ای از دمکرات‌های انقلابی، گروهی از ملیون جان‌نثار را در کمیته‌ای بنام «کمیته مجازات» گردآوردند. این کمیته عده‌ای از عوامل ارتجاعی و وابستگان موجب بگير خارجی را ترور کرد. اعضای این کمیته چندین ترور را انجام دادند. احسان‌الله خان نقشه‌ای برای ترور و ثوق الدوله کشیده بود که موفق به انجام آن نشد و ناگزیر از تهران گریخت و به رشت رفت و به انقلابیون نهضت جنگل پیوست و بعدها یکی از دو شخصیت رهبری چریک‌های جنگل شد.

در همین زمان، شیخ محمد خیابانی که رهبر حزب دمکرات آذربایجان بود، در تبریز دست به شورش مسلحانه زد و خواستار اجرای اهداف انقلاب مشروطیت شد. زیانه‌های خیزش انقلاب مشروطیت تا اوایل حکومت رضاشاه شعله‌ور بود که آرام آرام به خاموشی گرائید و حاکمیت استبدادی و دیکتاتوری فردی بر خاکستر آن نشست.

انقلاب مشروطیت هرچند که بدست عوامل بازدارنده افتاد و هدف‌هایش دنبال نشد، اما وقوع این انقلاب تکانی زلزله‌وار به جامعه ایران وارد کرد و تأثیری عمیق بر عرصه‌های اجتماعی و سیاسی و فرهنگی باقی گذاشت و بافت کهنه آن‌ها را دچار تحول کرد. ثمرات این تحول به تدریج در همه عرصه‌ها پدیدار شد. انقلاب مشروطیت، زایشی تاریخی بود و تمام زمینه‌های عینی و ذهنی برای وقوع آن پدید آمده بود.

انقلاب، حاکمیت استبدادی و مطلقه وابسته به زمین‌داران بزرگ و اشراف کهنه قاجاری را در هم شکست و نمایندگان طبقات نوپا را در حاکمیت سیاسی و در اداره جامعه مشارکت داد. این مشارکت سیاسی سرآغازی بود برای انتقال آرام جامعه به نظام اقتصادی جدید.

یکی از اهداف مهم انقلاب مشروطیت ایجاد نظام پارلمانی و مشارکت توده‌ها در سرنوشت سیاسی و اجتماعی کشورشان بود که متأسفانه به آن نرسید. مردم در آغاز برای مدتی کوتاه از بند استبداد رستند اما بعد از مدتی دوباره به بند استبدادی دیگر افتادند. مردم خواستار پارلمانی بودند که نمایندگان برگزیده‌شان در آن حضور داشته باشند و هرگونه حاکمیت مطلقه محو شود اما عوامل بازدارنده، پارلمانی‌صوری با نمایندگانی انتصابی بر مردم تحمیل کردند و حاکمیت مطلقه را با شکلی دیگر برگرداندند مردم

سوار کردند.

با وجود اینکه انقلاب مشروطیت به اهداف آرمانی خود که همانا لغو فئودالیسم و ایجاد مجلس شورای ملی واقعی که نمایندگان برگزیده مردم در آن حضور داشته باشند و آزادی بیان و مطبوعات و اجتماعات و احزاب، نرسید، اما تأثیر اجتماعی تحول سازش را باقی گذاشت. انقلاب ساختار سیاسی حاکمیت فئودالی را دگرگون کرد و طبقات نوپای اجتماعی را در حاکمیت سیاسی جامعه مشارکت داد.

بعد از انقلاب مشروطیت مدارس به سبک جدید رو به افزایش نهاد. نویسندگان و محققان بسیاری پدید آمدند و آثار ارزشمندی ایجاد کردند که در بیداری فرهنگی مردم مؤثر واقع شد. ساختار بسته و خرافات زده جامعه گشوده شد و زنان ایران آرام آرام وارد زندگی اجتماعی شدند. بسیاری از رویدادها و نوآوری‌ها و گرایشات فکری و فرهنگی و تغییرات اجتماعی دوره بعد از انقلاب نتیجهٔ تکانهای زلزله‌وار انقلاب مشروطیت بود. می‌دانیم که زمان و تاریخ در چرخش خود هیچگاه متوقف نخواهد شد و سیرزمان گونه‌های تازه‌ای می‌زاید که با گونه‌های قبلی متفاوت است. چنان‌که انقلاب مشروطیت نیز زایش تاریخ بود.

منابع:

- ۱- علی مسیو رهبر مرکز «غیبی» تبریز - تألیف احمد سرداری‌نیا
- ۲- سیاحتنامه ابراهیم بیک - زین‌العابدین مراغه‌ای - حواشی باقر مؤمنی
- ۳- میرزا ملکم‌خان - فرشته نورانی
- ۴- حیدرخان عمو اوغلی - رحیم رضا زاده ملک
- ۵- یادداشت‌ها و خاطرات - ظهیرالدوله - تصحیح ایرج افشار
- ۶- انقلاب مشروطیت ایران - ایوانف - ترجمهٔ کاظم انصاری
- ۷- گیلان در جنبش مشروطیت - ابراهیم فخرانی
- ۸- تاریخ مشروطهٔ ایران - احمد کسروی
- ۹- تاریخ هجده‌ساله آذربایجان - احمد کسروی
- ۱۰- محیط زندگی و احوال و اشعار رودکی - سعید نفیسی